دریچه

جنگ پنهان آمریکا در شمال آفریقا

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

■ صبح زود یکی از روزهای ماه آوریل یک دستگاه خودرو لندکروز با سرعت به پل موسوم به شهدا در باماکو پایتخت کشور مالی نزدیک و سپس واژگون و به درون رودخانه سرنگون شد. مسوولان مربوطه بعدها علت سقوط خودرو را سرعت بسیار زیاد آن اعلام کردند. نیروهای نجات نیز تنها موفق به خارج کردن شش جسد از داخل آب شدند. این حادثه در ظاهر امری عادی و معمولی می‌نماید اما داستان از آنجایی شکل جدی به خود گرفت که روزنامه واشنگتن‌پست خبر داد سه تن از کشته‌شدگان سه زن روسپی و سه نفر دیگر در واقع سه سرباز ارتش آمریکا بوده‌اند. اما این سه سرباز آمریکایی که بر اثر یک حادثه رانندگی در مالی کشته شدند از کجا می‌آمده‌اند؟ واشنگتن به صورت رسمی اعلام کرده بود که همه نیروهای خود را در ماه مارس از مالی خارج کرده است اما این نخستین بار نیست که یک حادثه پرده از ناراستی یک ادعای رسمی برمی‌دارد. این روزها همواره اخبار متعددی از سقوط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در شاخ آفریقا و منطقه سیچلن در سواحل شرق آفریقا به گوش می‌رسد. در ماه فوریه یک فروند هواپیمای یک‌موتوره و جاسوسی آمریکا با چهار سرنشین خود در جیبوتی سرنگون شد. اخباری از این دست نشان می‌دهد که نیروهای آمریکایی همچنان حضور خود در آفریقا را ادامه می‌دهند. اما واشنگتن دقیقا در آفریقا چه‌کار می‌کند؟ بعد از سرنگونی آن هواپیمای جاسوسی در جیبوتی بود که ارتش آمریکا اعلام کرد که این هواپیما مشغول گردآوری اطلاعات برای نیروهای ویژه آمریکا بوده است. اما هواپیماهای بدون سرنشین در آفریقا به چه منظور مستقر شده‌اند؟ دولت آمریکا نزدیک به هفت ماه پیش اعتراف کرد که با هدف زیر نظر گرفتن شبه‌نظامیان بنیادگرای الشباب در سومالی، یک پایگاه جدید در کشور اتیوپی تاسیس کرده است. و به این صورت واشنگتن عملا بخشی از گزارش‌ها در مورد تشکیل یک شبکه جاسوسی آمریکایی در آفریقا را مورد تایید قرار داد. هواپیماهای جاسوسی و دیده‌بانی بدون سرنشین آمریکا هر روز از پایگاه خود در سیچلن واقع در سواحل شرق آفریقا به سوی سومالی به پرواز درمی آیند. ماموریت ظاهری این هواپیماها البته زیرنظر گرفتن تحرکات دزدهای دریایی در سواحل اعلام شده است اما ماموریت اصلی آنها در واقع تحت نظر گرفتن شبه‌نظامیان الشباب است. استراتژیست‌های آمریکایی تا به امروز به این پرسش پاسخ نداده‌اند که آیا این هواپیماها نیز به مانند آن پرنده‌های بدون سرنشینی که هر روز خاک یمن و پاکستان را مورد حمله قرار می‌دهند، مجهز به موشک هستند یا نه. دولت ایالات متحده آمریکا ظاهرا سال گذشته به تلاش‌ها و اقدامات خود در آفریقا به شدت وسعت بخشیده است. عملیات در آفریقا البته با عملیات در عراق و افغانستان کاملا تفاوت دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که واشنگتن در آفریقا به تمرین برای جنگ‌های آینده مشغول است. به باور برخی کارشناسان این استراتژی آمریکا را می‌توان در همان چارچوب «راه‌حل‌های منطقه‌ای برای مشکلات منطقه‌ای» یا «جنگ در سایه از طریق جنگ‌های نیابتی» تعریف کرد.

آفریکوم یا همان فرماندهی منطقه‌ای ایالات متحده در آفریقا جدیدترین فرماندهی منطقه‌ای از میان شش فرماندهی منطقه‌ای دیگر آمریکا محسوب می‌شود و از اکتبر ۲۰۰۸ کار خود را آغاز کرده است. این فرماندهی با تکیه بر این فلسفه تاسیس شد که دیگر زمان آن عملیات‌های گسترده زمینی سپری شده است زیرا آن نوع عملیات‌ها نه تنها بودجه هنگفتی را می‌بلعید بلکه در نهایت به قیمت جان شهروندان بی‌شمار آمریکایی تمام می‌شد. جالب آنکه آفریکوم در میان‌مدت شمار بسیار بیشتری از غیرنظامیان را در مقایسه با دیگر فرماندهی‌های منطقه‌ای در اختیار دارد. دولت آمریکا به صورت رسمی ادعا می‌کند که در این فرماندهی منطقه‌ای سربازان، دیپلمات‌ها و کارشناسان کمک‌های توسعه‌ای در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و از دولت‌های هم‌پیمان آفریقایی پشتیبانی می‌کنند، با این هدف که این دولت‌ها برای یافتن راه‌حل‌هایی آفریقایی برای مشکلات آفریقایی به یکدیگر کمک کنند. در عمل این تقسیم کار به این صورت است که آفریقایی‌ها در خط مقدم جبهه قرار دارند. به عنوان مثال نیروهای اتحادیه آفریقا متشکل از سربازان کشورهای مختلف منطقه به شکار پیکارجویان الشباب مشغول هستند و آمریکایی‌ها با آموزش یا تیم‌های کوچک نیروهای ویژه به عنوان همکار آنان را پشتیبانی می‌کنند. جلوه بارز این رویکرد را هم در جریان شکار جوزف کانی شاهد بودیم. افزون بر آن واشنگتن از آسمان برای هم‌پیمانان آفریقایی خود اطلاعات می‌فرستد و ظاهرا این روش تا به اینجای کار رضایت‌بخش بوده است. ملیگرو-هیچنز عقیده دارد که نیروهای اتحادیه آفریقا در سومالی کارهای ارزنده‌ای انجام داده‌اند و جالب آنکه یگان‌های آمریکایی در سومالی در سال ۱۹۹۳ شکست فاجعه‌باری را تجربه کردند. بی‌تردید واشنگتن جنبش‌های بنیادگرایانه در آفریقا را نه تنها برای منطقه بلکه برای امنیت خود نیز یک تهدید بزرگ می‌داند. آمریکا در هراس از به وجود آمدن یک افغانستان دیگر با ابعادی به مراتب بزرگ‌تر است؛ افغانستانی که از مالی تا نیجریه و از شاخ آفریقا تا یمن در شبه‌جزیره عرب را در بر خواهد گرفت. ژنرال «کارتر هام» فرمانده نیروهای مسلح آمریکا در آفریقا (آفریکوم) در پایان ماه ژوئن نسبت به تهدید جدیدی هشدار داد که از سوی الشباب در سومالی، بوکوحرام در نیجریه و القاعده در مغرب ناشی می‌شود: «هر یک از این سه سازمان به تنهایی یک تهدید محسوب می‌شوند. اما نگرانی اصلی من به خاطر شواهدی است که بر مبنای آن ظاهرا این سه سازمان به صورت هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند.»

منبع: اشپیگل آنلاین

عکس: Getty Images

لاوروف؛ آقای «نه» روسیه

ترجمه: محمدعلی عسگری

سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه تاکنون بارها در برابر غرب از کلمه «نه» استفاده کرده است. به‌خصوص درمسایل مربوط به بحران اخیر سوریه که بارها شاهد این حرکت بودیم. بعضی او را با سلفش اندره گرومیکو وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد مقایسه می‌کنند که به «آقای نه» یا به زبان روسی «مستر نیت» شهرت پیدا کرده بود.

لاوروف دیپلماتی است که آشکارا سیگار می‌کشد و هرچه بیشتر می‌جنگد بر تبحر و تجربه‌اش افزوده می‌شود. در هر قدمی که برمی‌دارد نشان می‌دهد مانند گرومیکو سرسخت است. مسکو با کمک اوست که اینک در برابر واشنگتن ایستاده است. اما همین ایستادگی البته احساسات نفرت‌انگیزی را علیه او در غرب نیز برانگیخته است زیرا سیاست‌های روسیه را به‌خصوص در مورد بحران سوریه از دریچه چشم او می‌بینند. با این حال در روسیه از او استقبال می‌شود و ولادیمیر پوتین رییس‌جمهور این کشور که اکنون پس از چهار سال دوباره به کاخ کرملین بازگشته است او را شخصی مناسب در جایگاه مناسب خودش می‌دانست و به همین دلیل در مقامش او را ابقا کرد.

این سفیر سابق روسیه در سازمان ملل متحد که ۶۶سال بیشتر ندارد همین‌طور به رویه خود ادامه می‌دهد. او هرچند مدت‌هاست که در معرض انتقادهای مختلف قرار داشته اما دیگر به این گونه انتقادها عادت کرده است. وی با تاکید بر یک سیاست خشک و تک خطی در مسایل مربوط به سوریه به همه حملاتی پاسخ داد که از هر سو روسیه را مورد هجمه قرار می‌داد.

تئودور لوکیانوف سردبیر مجله «روسیه و مسایل جهانی» درباره او می‌گوید: این‌گونه حمله‌ها برای لاوروف یک بازی پیش پاافتاده دیپلماتیک است. کسی که می‌خواهد سرسختی لاوروف را پیش از تحولات اخیر مربوط به سوریه بداند باید به آرشیو نشست‌های سازمان ملل متحد در دوران عنان مراجعه کند. برای مثال جایی که عنان می‌خواست کشیدن سیگار را در مقر این سازمان تحریم کند لاوروف را همچنان به این کار ادامه داد و می‌گفت: «این ساختمان که ملک شخصی عنان نیست»!

شیفتگان و مخالفان لاوروف، او را به صورت یکسان توصیف می‌کنند. اینکه از نظر حرفه‌ای در سطح عالی است، یک گفت‌وگوکننده قوی با زبانی گزنده. کوفی‌عنان درباره او گفته است: او یاد گرفته است که چگونه از دانش و هوشیاری‌اش استفاده کند.

در طول یک دهه‌ای که او نماینده مسکو در سازمان ملل متحد بود - شغلی که اندره گرومیکو نیز پیش از آنکه وزیر خارجه شوروی شود آن را در اختیار داشت - لاوروف توانست با پافشاری خود بر مواضعش به شهرت لازم دست یابد. در همان جا بود که او توانست مهارت‌های سیاسی خود را در حوزه دیپلماسی توسعه دهد. وی از همین ترفندها برای مقابله با کسانی امثال کاندولیزا رایس وزیر خارجه سابق آمریکا استفاده می‌کرد. کسی که اساسا جهان را به شیوه دیگری می‌دید.

گلین کیسلر که یک روزنامه‌نگار بوده و عضو شورای امور خارجه آمریکاست (نهادی پژوهشی در آمریکا) لاوروف را این‌گونه توصیف می‌کند: «مردی که در استفاده از خنجر دیپلماسی لحظه‌ای تردید نمی‌کند.» کیسلر درباره رابطه او با رایس می‌گوید: «او می‌دانست چگونه دکمه‌ها را به موقع فشار دهد.»

این تجربه و مهارت لاوروف بود که در سال ۲۰۰۴ پوتین را برآن داشت تا با تعویض ایگور ایوانف او را به عنوان وزیر خارجه معرفی کند. گرچه پوتین خود مسوول اصلی سیاست خارجی روسیه است اما ناظران می‌گویند لاوروف به چنان تبحری رسیده که به صورت فردی فراتر از یک مجری صرف سیاست‌های دیکته شده از سوی کرملین عمل می‌کند. ولادیمیر فرولوف، مدیر سابق کارگاه ملی سیاست‌های خارجی - که یک نهاد پژوهشی در مسکو است - و مدیر فعلی شرکت ارتباطات، در مورد لاوروف می‌گوید: «کسی پیدا نمی‌شود که از نظر حرفه‌ای و به عنوان یک گفت‌وگوکننده بتواند با او برابری کند.» وی در ادامه می‌افزاید: «استقلال عمل او به خاطر تسلطی است که بر یک موضوع دارد. در مورد مساله سوریه عملکرد او آشکارا تاثیرگذار بود. می‌توان گفت او با تلاش‌های دیپلماتیکش روسیه را دوباره به جایگاه یک تصمیم‌گیرنده بین‌المللی بازگرداند.»

در غرب اما به شدت از لاوروف و کشورش روسیه به‌خصوص در حوادث مربوط به سوریه انتقاد می‌شود. وقتی عنان از سمت خود به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل استعفا داد از همین مساله شاکی بود که «انگشت اتهام را به سوی شورای امنیت» گرفت و گفت: باید اراده‌ای برای ایجاد صلح وجود می‌داشت. پیش از آن یک‌بار هم زمانی که روسیه و چین در شورای امنیت یک قطعنامه ضد سوری را وتو کرده بودند هیلاری کلینتون که به شدت عصبانی شده بود گفت: «روسیه و چین بهای اقداماتشان را خواهند پرداخت». اما پاسخ لاوروف این بود که بدون لبخند یک‌بار دیگر بر موضع روسیه تاکید کرد و گفت: سیاست کشورش مبتنی بر بقای یک فرد در قدرت نیست. در ضمن اشاره کرد که مسکو تحت فشار قرار گرفته است تا ناگزیرشود موضعش را تغییر دهد. موضع مسکو در کل تاکید بر منافع خودش است. روسیه یک پایگاه دریایی در سوریه دارد و به دمشق اسلحه می‌فروشد. مسکو می‌خواهد از طریق سوریه در خاورمیانه جایگاهی داشته باشد. اما نبرد مسکو در عین حال ایدئولوژیک هم هست زیرا روسیه می‌خواهد جلوی این رویه را بگیرد که کشورهای غربی از سازمان ملل متحد برای سرنگون کردن رهبرانی استفاده کنند که آنها را نمی‌پسندند. از این رو تردیدی وجود ندارد که لاوروف همچنان با قدرت از سیاست مسکو دراین‌باره دفاع خواهد کرد.

لاوروف واقعی

بازگشت پوتین به کرملین نیز به نفع لاوروف تمام شد. به گفته یکی از دیپلمات‌های بلندپایه روسیه، از زمان دوباره روی کار آمدن پوتین، لاوروف صدایش بلندتر شده است و در واقع می‌توان گفت «لاوروف واقعی بازگشته است.»

سرگئی لاوروف عضو حزب روسیه متحد به حساب می‌آید که رهبری آن در اختیار پوتین است. دیپلماتی با تجربه و عملگرا که در جبهه داخلی روسیه سعی می‌کند هیچ‌گونه نقشی نداشته باشد. او با وجود رقابت‌های زیادی که پیرامونش وجود دارد از جمله رقابت با سرگئی بریگودکف مشاور سیاست خارجی کرملین، همچنان طی هشت سال گذشته توانسته است در مقام خود باقی بماند. وی که انگلیسی، فرانسه و زبان سنگالی‌ها را به راحتی حرف می‌زند تاکنون بحران‌های متعددی را پشت سر گذاشته و در همه آنها تا اندازه‌ای که در توان داشته از سیاست‌های مسکو دفاع کرده است. از مسایلی نظیر دموکراسی و حقوق بشر در روسیه گرفته تا جنگ سال ۲۰۰۸ گرجستان و جنگ‌های چچن تا حوادث امروز در سوریه. در دوران ریاست‌جمهوری بوریس یلتسین، لاوروف به عنوان نماینده روسیه در سازمان ملل خدمت می‌کرد و گاه برای گرفتن دستور از مسکو باید ساعت‌ها انتظار می‌کشید. انتظاری که گاه ناامیدکننده بود زیرا در آن زمان رییس‌جمهور قدرت کمتری نسبت به پوتین در روسیه داشت. یک‌بار به اعضای شورای امنیت گفت منتظر دستورات از مسکو خواهد ماند بعد با خودش زمزمه کرد که: «البته اگر دولتی داشته باشیم.»

هنگامی که روسیه برای کاهش تحریم‌های عراق فشار می‌آورد یک مقام آمریکایی در نشست غیرعلنی شورای امنیت به لاوروف گفت: «این مثل موافقت با رستورانی است که سوپ را با خوراک سوسک ارایه دهد». به گفته منابع دیپلماتیک لاوروف نیز در پاسخ او اظهار کرده بود: «ما نمی‌خواهیم به عراق رستورانی پنج ستاره بدهید. ما می‌خواهیم بگویید این فقط یک جوجه کنتاکی است و بس.» در یکی از مناسبت‌ها گفته می‌شود او در طول مکالمه تلفنی با دیوید میلیبند، وزیر خارجه وقت بریتانیا، در طول جنگ گرجستان کنترل اعصاب خودش را از دست داد و از کوره دررفت. اما وزارت خارجه روسیه رسما این‌گونه گزارش‌ها را رد می‌کند. به گفته این وزارتخانه لاوروف داشته از یک دوست اروپایی نقل می‌کرده که گفته بود رهبر گرجستان یک «دیوانه» است!

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه کنونی روسیه مردی متاهل و دارای یک فرزند دختر است که حتما باید سالی یک‌بار با دوستان قدیمی‌اش به تفریح برود. او گیتار می‌زند و شعر می‌سراید. هرگاه خویشتنداری‌اش را از دست بدهد، می‌پرسد: «ما درباره چه صحبت می‌کنیم؟» و اگر تمایلی به صحبت با روزنامه‌نگاران نداشته باشد، تلفن همراهش را در گوشش می‌گیرد.

یک خبرنگار رویترز که سال‌ها فعالیت او را دنبال کرده، می‌گوید: «لاوروف هرجا که فرصت دست بدهد دنبال سیگار مارلبورو می‌گردد و با یک نوشیدنی از آن لذت می‌برد.»

منبع: الشرق الاوسط

روزنه

آتشی که خاکستر نمی‌شود

ترجمه: جاوید ثمودی

■ نخستین سالگرد اعتراضات عمومی در اسراییل که از سال ۲۰۱۱ شروع شد توام با نگرانی‌هایی بود زیرا بسیاری از فعالان نسبت به ادامه حرکت اجتماعی خود احساس تردید می‌کردند. با این حال حادثه ۱۴ ژوئیه و خودسوزی یک شهروند اسراییلی به نام موشه سلمان این نکته را اثبات کرد که این‌گونه اعتراضات نیرومند بوده و به این زودی پایان نخواهد یافت. اقدام او یک نوع شوک را بر جامعه اسراییل وارد کرد و نمادهای همیشگی صهیونیست‌ها را زیر سوال کشید. زیرا یک یهودی که به‌هزار زحمت روزگاری از هولوکاست نجات یافته بود خود را در اعتراض به شرایط اقتصادی و پس از یک چالش طولانی مدت که با دولت داشت، به آتش کشید. کاری را که موشه سلمان مرد ۵۷ ساله اسراییلی انجام داد یک اعتراض خشمگینانه بود و عاملی شد برای جان بخشی تازه به جریان اعتراضات اجتماعی در اسراییل. او که متولد حیفا است از فرصت استفاده کرد تا استیصال خودش را نسبت به شرایط اقتصادی و بهداشتی که به طور فزاینده‌ای رو به وخامت می‌رود نشان دهد. این دومین اقدام به خودسوزی در اسراییل از زمانی است که در سال ۲۰۰۵ نیز یک نفر در اعتراض به ترک غزه خود را به آتش کشید. در آن روز مردم دور سلمان تجمع کرده و کوشیدند تا آتش را با آب فرونشانند. اما آتش بدن او را فراگرفته و سوزانده بود. متنی را که پیشتر درباره این اقدام خود نوشته بود، به اندازه کافی نشان می‌داد چه چیزی باعث شده تا او به زندگی‌اش خاتمه بدهد. او در نامه‌اش نوشته بود: «بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر و یائول استینسر وزیر دارایی را محکوم می‌کنم. سیاست‌های آنها به‌گونه‌ای بوده است که شهروندان فقیر اسراییل تحقیرشده و مجبورند برای تامین نیازهای روزانه‌شان شرایط سختی را متحمل شوند.» در پی این حادثه، صدها تظاهرات‌کننده در تل‌آویو فریادزنان از سلمان حمایت کردند. خارج از مقر نخست‌وزیری در بیت‌المقدس بسیاری از اسراییلی‌ها گرد آمده و با خود پلاکاردی حمل می‌کردند که روی آن نوشته شده بود: «ما همه موشه سلمان هستیم. خون او بر گردن دولت است.» آنها با خود امضاهایی را حمل می‌کردند که خطاب به بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسراییل می‌گفت: «بیبی. تو ما را هم آتش زدی.» بیبی صفتی است که برای نتانیاهو استفاده می‌شود. مطابق گزارشی که در روزنامه اسراییلی هارتص به چاپ رسید، سلمان نبردی طولانی با بوروکراسی حاکم بر اسراییل داشته است. وی شرکتی در زمینه حمل‌ونقل داشت که پس از یک‌سری نوسانات پیچیده ورشکست شد. دولت به جای کمک به او آمد به دلیل بدهکاری کامیون‌هایش را مصادره کرد. این مصادره موقعیت اقتصادی او را به شدت متزلزل ساخت و سلمان را در بدهکاری‌های بیشتر فرو برد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ این روند رکود اقتصادی ادامه یافت و درآمدهای او روز به روز تنزل پیدا کرد. هم‌زمان با این تحولات وضعیت سلامت جسمانی او نیز به همین ترتیب بدتر می‌شد. سرانجام حساب‌های بانکی او به منظور پرداخت اقساط بدهکاری‌اش مصادره شد زیرا مجموع بدهکاری او به صدهزار دلار می‌رسید. حال آنکه اقساط ماهانه او در ابتدا به میزان ۵۸۱ دلار بود و با کمک‌های همسرش می‌توانست به آن سروسامانی بدهد. سلمان حتی نمی‌توانست به صورت محدود به رانندگی خود با اتومبیلش ادامه دهد زیرا گواهینامه او به دلیل مشکلات پزشکی باطل شده بود. دولت نتانیاهو حتی حقوق بازنشستگی او را ماه دسامبر گذشته قطع کرد و تنها دو ماه پیش بود که این حقوق دوباره برقرار شد. او حتی اگر برایش اتفاقی نمی‌افتاد تا چندی دیگر بی‌خانمان می‌شد زیرا از سوی وزارت مسکن به او اطلاع داده شده بود که از این پس نمی‌تواند از خانه‌های سازمانی دولت استفاده کند.

منبع: الجزیره انگلیسی

LEON
Since 1960
ماه مبارک رمضان امسال
افطاری متفاوت در رستوران لئون
تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان آبان جنوبی، نبش چهار راه ورشو
تلفن رزرو: ۸۸۹۰۴۶۲۵ | ۴-۸۸۹۳۰۳۶۳
www.leon1960.com

www.sharghnewspaper.ir